

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

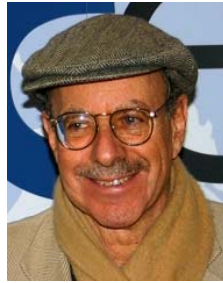
Political

سیاسی

نویسنده: جیمز پتراس
برگردان از: آمادور نویدی
۰۵ اکتوبر ۲۰۱۶

سیاست بمباران: عمده، جزئی و آنی

یک سوزن به خودت بزنی، یک جوال دوز به دیگران!



جیمز پتراس

در حالی که اکثر قریب به اتفاق رأی دهندگان امریکائی به دنبال جایگزین هائی برای مشاغل، مسکن، آموزش و پرورش و زندگی فارغ از ترس و تهدید هستند، سیاست بمباران به عنوان یک ستراتیژی و سبک زندگی، سیاست خارجی و داخلی را تحت تأثیر قرار می دهد. جنگ های عمده منجر به جنگ های جزئی می شوند. بمباران در خارج از کشور منجر به بمباران در داخل می گردد. حملات و اشغال ها باعث تحریک خشم و مقابله به مثل می گردد. پاسخ این نیست که همان بلائی را به سر دیگران بیاورید که نمی خواهید به سر خودتان بیاید.

مقدمه:

بمباران ها، داخلی و خارجی، ماهیت سیاست ها را در امریکا، اتحادیه اروپا و در میان گروه های رادیکال اسلام گرا و افراد تعریف می کند. مقیاس و دامنه سیاست بمباران (بمباران هوائی و بمب گذاری زمینی) در ارتباط با عمل کننده آن متفاوت است.

«بمبار کنندهان» عمده بازیگران دولتی هستند، که در مقیاس بزرگ، در بمباران بلند مدت درگیر هستند، که جهت نابودی دولت /کشورهای دشمن و یا جنبش ها طراحی شده اند. «بمبار کنندهان جزئی» گروه ها و یا افرادی هستند که در مقیاس کوچک، درگیر بمب گذاری های پراکنده هستند، که برای ایجاد ترس و تأمین نتایج نمادین طراحی شده اند. به غیر از بمب های طراحی شده، بمب های آنی وجود دارند که افراد آشفته درگیر در حملات انتحاری، بدون هیچ پشتوانه سیاسی و یا هدف منسجم مرتکب می شوند.

در این مقاله ما بر ماهیت بمباران های «عمده» و «جزئی»، تکرار، پیامدهای سیاسی و تأثیر طولانی مدت آن ها بر قدرت سیاسی جهانی متمرکز می شویم.

بمباران به عنوان رویداد روزمره

امریکا و اتحادیه اروپا، اولین «بمبارکنندگان عمده» جهان هستند. آنها بدون اعلام جنگ و یا استفاده از پرسنل زمینی شهروند خود در حملات پیاپی علیه کشورهای متعدد درگیر می شوند. آنها در حملات بدون تبعیض خود علیه زن و بچه و پیر و جوان و مردم غیر نظامی متخصص اند. به عبارت دیگر، ایجاد ترور در جوامع، کار هر روز «بمبارکنندگان عمده» است.

امریکا و اتحادیه اروپا از آسمان ها «جنگ تمام عیار» می کنند و حتی بخشی از زندگی مدنی هر روزه را هم به حال خود رها نمی کنند. آنها محلات، بازارها، زیرساخت های حیاتی، کارخانه ها، مدارس و مراکز بهداشتی را بمباران می کنند. نتیجه بمباران «عادی» روزانه آنها که منجر به سلب مالکیت توده ئی و مهاجرت اجباری میلیون ها نفر برای جست و جوی امنیت می شود، محو کامل هر ساختاری است که برای وجود تمدن بشری لازم است.

تعجبی ندارد که پناهندگان به دنبال امنیت در کشورهایی هستند که کشور و وجود طبیعی آنها را نابود کرده اند. بمبارکنندگان عمده امریکا و اتحادیه اروپا شهرها و شهروندان خود را بمباران نمی کنند – و بنابراین میلیون ها نفری که سلب مالکیت شده اند، از روی ناچاری به آنجا پناهنده می شوند.

سیاست بمباران عمده به این دلیل پدید آمده است که جنگ های زمینی در کشورهای هدف باعث تحریک مخالفت شدید داخلی شهروندان خودشان می گردد، که به تلفات در میان سربازان امریکائی و اتحادیه اروپا تمایلی ندارند. و نیز به این دلیل که بمباران عمده متحمل زیان کمتری می شود، مخالفت کمتری در داخل ایجاد می کند.

هم زمان، در حالی که بمباران هوایی خطرات سیاسی تلفات داخل را کاهش می دهد، کینه خشن را در خارج عمیق تر کرده و گسترش می دهد. فرار جمعی پناهندگان به مراکز پرجمعیت امریکا و اتحادیه اروپا به جنگجویان خشن اجازه ورود می دهد که نسخه تمام ستراتیژی های جنگی خودشان را به خانه مهاجمان خود ببرند.

مقاومت سکولار به طور کلی سربازان دشمن را هدف قرار داده است، می خواهد مهاجمان امپریالیستی باشند و یا مزدوران جهادی. اهداف آنها بیشتر بر ارتش متمرکز است. اما مقاومت اپوزسیون سکولار در مواجهه با سیاست بمباران عمده، از راه دور، بی اثر می شود. هنگامی که که قدرت مقاومت «اپوزسیون سکولار» کاهش یابد و یا از بین برود، دسته های جنگجوی قومی و مذهبی ظهور می کنند.

اسلام گرایان رهبری مقاومت را در دست گرفته اند و نسبت به سیاست امپریالیستی کل جنگ های پیاپی تاکتیک های خود را به کار می برند.

جنگ از طریق بمباران جزئی

تروریست های اسلام گرا که فاقد نیروی هوایی هستند، برای مقابله با جنگ های هوایی امپریالیستی در جنگ های زمینی درگیر می شوند. پاسخ آنها به جنگ هواپیماهای بدون سرنشین، بمب های دست ساز آبی است، که صدها شهروند غیرنظامی را می کشد. قربانیان آنها ممکن است با کارت دستی سر بریده شوند، تا با راکت هائی که توسط

کامپیوتر کنترل می شوند. آنها جمعیت مخالف را به جای این که از راه دور با بمب از آنها سلب مالکیت کنند و مجبور به تبعیدشان سازند، دستگیر، غارت، شکنجه و تحت تجاوز قرار می دهند.

تروریست های «بمباران جزئی» به طور کلی غیر متمرکز هستند و ممکن است در خارج از کشور استخدام شوند. بمب گذاری آنها زمخت و بی رحم است. اما مانند بمباران های عمده، آنها نیز مراکز پرجمعیت را هدف قرار می دهند و به دنبال ایجاد وحشت و ناامیدی در میان جمعیت غیرنظامی هستند.

اسلام گراهای «بمباران جزئی» با حمله به خانه کشورهای «بمبار کنندگان عمده» - آمریکا و اتحادیه اروپا به دنبال گسترش دامنه خود هستند. این حملات به طور انحصاری برای تبلیغات است و برای اهداف ستراتیژیک نظامی امپریالیستی هیچ تهدیدی ایجاد نمی کند. آنها آسیب پذیری جمعیت غیرنظامی دشمنان خودشان را آشکار می سازند.

در حالی که بمب اندازان امپریالیستی و بمب گذاران اسلام گرا در جنگ علیه یکدیگرند، ولی آنها نیز به عنوان متحدان مصلحتی خدمت می کنند. می توان به چندین مثال اخیر اشاره کرد.

عملیات «بمبار کنندگان عمده» - آمریکا و اتحادیه اروپا علیه لیبیا، سوریه و یمن در سمت و سوی جنگجویان زمینی مزدور اسلام گرا کار می کند. «بمبار کنندگان عمده» زیرساخت و تأسیسات نظامی دولت های سوریه و لیبیا را در حمایت از پیشروی پرسنل زمینی اسلام گرا نابود ساختند. به عبارت دیگر، برای رسیدن به هدف «تغییر رژیم»، «بمبار کنندگان عمده» کافی نیستند، بنابراین برای پیشبرد اهداف داخلی و منطقه ئی باید به «بمباران جزئی» تروریست و جهادی های «سر بر» متوسل شد.

آخرین مثال آشکار اخیر هم گرائی بمبار کنندگان عمده در ۱۷ سپتامبر، ۲۰۱۶ حملات آمریکا و اتحادیه اروپا بر تأسیسات نظامی سوریه به حمایت از بمب گذاران جزئی و تروریست ها بود، که منجر به کشته و زخمی کردن تقریباً دویست سرباز سوری شد که درگیر جنگ علیه تروریست های داعش بودند. در حالی که واشنگتن ادعا می کند که ساعت های طولانی بمباران های هوایی سربازان دولت سوریه یک «اشتباه» بود، این به جهادی های «بمباران جزئی» اجازه داد تا تاخت و تاز کنند و پایگاه را به دست گیرند. پنتاگون آمریکا با این اقدام به عنوان حمایت هوایی از داعش، امکان هر گونه مذاکرات برای صلح و آتش بس شکننده را از بین برد. این پیروزی بزرگی است برای سیاست بمباران عمده دائمی و «تغییر رژیم» واشنگتن.

درست در حالی که آمریکا تبلیغات و حمله بمباران عمده خود را علیه دولت سوریه راه اندازی کرد، یک «عملیات بمباران جزئی» آنی در آمریکا - در منهاتن و نیوجرسی به راه افتاد! آخرین سری از حملات بمباران جزئی در آمریکا منجر به سه دوجین زخمی، اکثراً کوچک شد، در حالی که بمباران عمده وحشیانه پرسنل سوریه توسط آمریکا ۶۲ سرباز دولتی را کشت و عده زیادی را زخمی کرد. تأثیر سیاسی و عواقب ناشی از بمباران های ترور عمده و خرد در هر دو منطقه بسیار با اهمیت بود. آمریکا از تروریست جزئی مستقر در آمریکا (یک امریکائی افغانی الاصل) که بمب های دست ساز را در شهرهای آمریکا تعبیه کرده بود، هیچ حق بیشتری نداشت که یک حمله هوایی بر سربازان سوری دولت سوریه راه بیندازد که درگیر در دفاع از کشور خود بودند. هر دو اقدامات غیرقانونی اند.

پیامدهای سیاسی جنگ از طریق بمباران

هماهنگی آمریکا و داعش در بمباران سربازان سوری صحنه را برای یک جنگ تمام عیار آماده کرده است. با خشونت دولت اوپاما در مذاکرات صلح خراب کاری شد. سوریه و روسیه اکنون با هیچ امیدی برای راه حل مذاکره با ترکیب نیروهای داعش، ترکیه و آمریکا روبه رو هستند. جنگ برای کنترل حلب تشدید خواهد یافت. مذاکره کنندگان روسیه

در بررسی «متحدان» امریکائی بدبین خود در جنجال بسیار زیاد «جنگ علیه ترور» آنها شکست خورده اند. آنها هیچ چاره ای ندارند مگر این که به ارائه پوشش هوائی برای متحدان دولت سوریه نی خود ادامه دهند.

امریکا به استقبال حمله ترکیه به سوریه رفت و به هر یک از متحدان کُرد و برخی عناصر در میان شرکای داعشی خود خیانت کرد. به نظر می رسد که گزینه اصلی واشنگتن در خاورمیانه ادامه دادن به سیاست بمباران است.

بمباران جزئی اخیر در امریکا پیامدهائی در بر دارد – رسانه های جمعی دیوانه وار دلال کمپین ترس شده اند. شهر نیویورک بیشتر چهره نظامی گرفته است. چهره «دشمن» (یک امریکائی افغان الاصل جوان، که پدرش سعی کرد برای روابط جهادی او به اف بی آی مراجعه کند) به طور مدام در صفحات صدها میلیون تلویزیون است. مبارزات انتخاباتی در انتظار یک جنگ تروریستی برای هر کسی است که برنده انتخابات ریاست جمهوری باشد. به جای خواسته های اقتصادی واقعی، ترس کور جایگزین بحث سیاسی شده است.

مهاجران، مسلمانان و تروریست ها جایگزین فراری های مالیاتی، سوداگران و سفته بازان وال استریت شده اند، در حالی که تبه کاران کشور را در منجلا ببحران های اقتصادی و اجتماعی فرو برده اند. سیاست های اقتصادی، که باعث ایجاد ناامنی و بدبختی توده نی شده است، با لفاظی جنگی پنهان گردیده است.

جنگ گرائی، جنگ و بمباران های عمده جایگزین پیشرفت های تدریجی در بهبود روابط تولیدی صلح آمیز با کوبا و ایران می شود.

حتی در حالی که اکثر قریب به اتفاق رأی دهندگان امریکائی به دنبال جایگزین هائی برای مشاغل، مسکن، آموزش و پرورش و زندگی فارغ از ترس و تهدید هستند، سیاست بمباران به عنوان یک ستراتیژی و سبک زندگی، سیاست خارجی و داخلی را تحت تأثیر قرار می دهد.

نتیجه گیری

جنگ های عمده منجر به جنگ های جزئی می شوند. بمباران در خارج از کشور منجر به بمباران در داخل می گردد. حملات و اشغال ها باعث تحریک خشم و مقابله به مثل می گردند. پاسخ این نیست که همان بلائی را به سر دیگران بیاورید که نمی خواهید به سر خودتان بیاید.

و یا طبق ضرب المثل فارسی:

یک سوزن به خودت بزن، یک جوال دوز به دیگران!

درباره نویسنده:

جیمز پتراس، استاد بارتل (بازنشسته) جامعه شناسی در دانشگاه بینگهامتون، نیویورک است. **برگرداننده شده از:**

<http://petras.lahaine.org/?p=2102>